

تحلیل و بررسی مبانی فقهی حقوقی مسئولیت مدنی

ابوالفضل جلالی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

چکیده

مسئولیت مدنی به عنوان یکی از ارکان اساسی نظام های حقوقی و فقهی، بر مبنای جبران ضررهای ناشی از افعال زیانبار بنا شده است. تحلیل و بررسی مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی به شفاف سازی اصول و قواعد مرتبط با این موضوع کمک می کند. در این مقاله، ابتدا ارکان مسئولیت مدنی شامل وجود ضرر، ارتکاب فعل زیانبار و رابطه سببیت بررسی شده است. ضرر در این زمینه به سه دسته مادی، معنوی و بدنی تقسیم می شود و فعل زیانبار باید با اخلاق عمومی و ناهنجاری های اجتماعی هماهنگ باشد. نظریه های مختلف مسئولیت مدنی نیز مورد بررسی قرار می گیرد. نظریه تقصیر، بر مبنای تقصیر فردی و تحلیل رفتار او تاکید دارد، در حالی که نظریه خطر، مسئولیت را بدون نیاز به اثبات تقصیر به عمل خطر آفرین مرتبط می کند. نظریه تضمین حق، به دنبال حفاظت از حقوق افراد و تضمین ایمنی است، و نظریه مختلط، ترکیبی از نظریه های تقصیر و خطر را ارائه می دهد و در موارد خاص، جبران خسارت بدون تقصیر را پیش بینی می کند. از منظر فقهی، از قواعدی نظیر قاعده اتلاف، قاعده تسبیب، قاعده غرور، قاعده لاضرر، قاعده ضمان ید، قاعده اقدام و تدلیس به عنوان مبنای مسئولیت مدنی می توان نام برد.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، مبانی فقهی، مبانی حقوقی، ضرر، تقصیر.

مقدمه

مسئولیت مدنی یکی از ارکان بنیادین نظام‌های حقوقی مدرن است که به بررسی و تحلیل مبانی فقهی و حقوقی آن اهمیت فراوانی داده می‌شود. این موضوع به بررسی اصول و قواعدی می‌پردازد که ناظر به جبران خسارات وارده به اشخاص و تعیین مسئولیت فرد یا نهاد در برابر دیگران است. مسئولیت مدنی به عنوان یک ابزار کلیدی در حفظ حقوق فردی و اجتماعی، نقش اساسی در برقراری عدالت و نظم در جامعه دارد. مسئولیت مدنی به معنای الزام فرد یا نهاد به جبران خساراتی است که به دیگران وارد کرده است. این خسارات می‌تواند ناشی از فعل یا ترک فعل، سوء رفتار، یا نقض تعهدات قراردادی باشد. هدف از مسئولیت مدنی، جبران ضرر و زیان و حفظ عدالت برای آسیب‌دیدگان است. در نظام‌های حقوقی اسلامی، مبانی فقهی مسئولیت مدنی به اصول و قواعدی بر می‌گردد که از متون فقه اسلامی استخراج شده‌اند. این مبانی فقهی به طور خاص در زمینه‌های مختلف مانند مسئولیت مدنی ناشی از قرارداد، مسئولیت ناشی از تقصیر، و مسئولیت ناشی از خطر مورد بررسی قرار می‌گیرند. در نظام‌های حقوقی مدرن، مبانی حقوقی مسئولیت مدنی به قواعد و اصولی مربوط می‌شود که در قوانین ملی و بین‌المللی تعریف شده‌اند. در نوشتار حاضر به تحلیل و بررسی مبانی فقهی حقوقی مسئولیت مدنی پرداخته خواهد شد.

۱- تعاریف و مفاهیم

۱-۱- مسئولیت

مسئولیت در لغت به معنی «موظف بودن به انجام دادن امری» است. (معین، ۱۳۷۱، ص ۱۷۸). در اصطلاح حقوقی، مسئولیت مدنی، مجموعه‌ای از قواعد حقوقی است که بیان‌کننده الزام عامل زیان به جبران خسارت از زیان بوده است. مسئولیت مدنی در معنای عام خود شامل مسئولیت قراردادی و قهری است یعنی الزام به جبران ضرر، اعم از اینکه منشأ ضرر، اعمال حقوقی یا وقایع حقوقی باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹). در ترمینولوژی حقوق مسئولیت را تعهد قانونی شخصی بر رفع ضرری که بر دیگری وارد کرده تعریف نموده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹).

قانون مدنی ایران نیز علاوه بر استعمال لفظ مسئول و مسئولیت در اکثر مواقع به پیروی از فقه امامیه کلمه ضمان و ضامن را بکار برده است. در قانون مدنی فرانسه در مبحث قراردادها لفظ *garanti* که معادل ضامن است به جای مسئول *Responsabil* به کار رفته است ولی در قانون تجارت و جزای آن کشور لفظ مسئولیت *Responsabilite* استعمال شده است. (دلیری، ۱۳۸۶، ص ۷۶)

کلمه مسئولیت در حقوق ایران و فقه اسلامی همانند کلمه *Responsabilite* و کلمه‌ی *Responsibility* در حقوق فرانسه و انگلستان در معنای عام استعمال شده و اعم از مسئولیت جزائی و مدنی می‌باشد.

مسئولیت مدنی دو قسم است: مسئولیت قراردادی و مسئولیت خارج از قرارداد که گاهی آنرا مسئولیت تقصیری می‌نامند. قدر مشترک هر دو نوع مسئولیت، نقض تعهد و الزامی بودن آن است. نهایت اینکه در مسئولیت قراردادی، نقض تعهد قراردادی می‌شود و در مسئولیت خارج از قرارداد، نقض تعهد قانونی صورت گرفته است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴)

مسئولیت به معنای قانونی آن همان التزام شخص به تحمل حکم قهری قانون در قبال رفتاری است که از وی صادر شده است. عده‌ای از حقوقدانان ایرانی، با توجه به معنای لغوی مذکور، مسئولیت را عبارت از التزام شخص به پاسخگویی اعمال و رفتار خویش در قبال مردم دانسته‌اند که معیار تجلی آن اعمال و رفتاری است که موجب خسارت یا جنایت می‌گردد. هر چند که در قانون ایران هیچ گونه تعریفی از مسئولیت ارائه نشده است و به همین دلیل از طرف حقوقدانان نیز به صورت یکسان تعریف نشده است ولی همگی آنها مسئولیت را به نوعی متعدد و التزام دانسته‌اند. در حقوق خارجی نیز مسئولیت در *liability* یک مفهوم حقوقی است که بر اساس قدرت یک طرفه و مطابق با یک قاعده حقوقی انجام یا عدم انجام امری را الزام می‌کند. به طور مثال بایع در قرارداد بیع مسئول تحویل مبیع و مشتری مسئول پرداخت ثمن است. (دلیری، ۱۳۷۳، ص ۷۸)

مسئولیت مدنی در اصطلاح حقوقی به مسئولیت شخصی در مقام جبران خسارتی که خود (یا فردی که تحت مراقبت یا اداره وی باشد یا اشیاء تحت حفاظت وی) به دیگری وارد می‌آورد و نیز به مسئولیت شخص در اثر تخلف از اجرای تعهدات ناشی از قرارداد، اطلاق می‌شود. بنابراین در هر مورد که شخص وظیفه تدارک و ترمیم خسارت وارده به دیگری را عهده‌دار باشد، در برابر زیان دیده مسئولیت

مدنی دارد. راجع به مفهوم مسئولیت مدنی، مفهوم و مصداق مسئولیت مدنی در موقعی معروف و محقق می‌گردد که شخص موظف به ترمیم و جبران خسارتی باشد که به دیگری وارد شده است و در این هنگام است که اصطلاحاً می‌گویند، چنین شخصی در برابر زیان دیده ضامن است و یا به تعبیر دیگر، مسئولیت مدنی دارد. این قاعده عادلانه از دیرباز وجود داشته است که هر کس به دیگری ضرر بزند باید آن را جبران کند، مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده است، ناروا و نامتعارف جلوه نکند. (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹)

مسئولیت مدنی مفهومی است که با ورود ضرر و حصول زیان معنا پیدا می‌کند و در هر مورد که شخص ناگزیر از میدان خسارت دیگری است می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد. البته این اصل که زیان زننده باید از عهده زیان وارد بر آید، در روابط میان اشخاص حقیقی و افراد یک اصل مسلم و عقلانی به شمار می‌رود. اصولاً دوام معاملات و داد و ستدهای رایج میان مردم بر این مبنا شکل می‌گیرد که در صورت ضرر و زیان، زیان زننده ملزم به جبران آن خواهد بود. بنابراین مسئولیت مدنی هم یک اصل عقلانی و هم یک حکم شرعی و هم یک قاعده صوتی است که تضمین کننده خسارات و زیان‌های احتمالی ناشی از قصور و یا تقصیر افراد در معاملات و قراردادهای و نیز خسارات ناشی از اعمال زیان آوری است که خارج از قرارداد صورت می‌گیرد. هدف از قواعد مسئولیت مدنی، جبران ضرر است. به بیان دیگر، باید زبانی به بار آید تا برای جبران آن مسئولیت ایجاد شود و دینی بر عهده مسئول قرار گیرد. دعوای مسئولیت مدنی هیچ گاه نمی‌تواند وسیله سود جویی قرار گیرد. پس، باید وجود ضرر را رکن اصلی مسئولیت مدنی شمرد و همین امر امتیاز این نهاد حقوقی بر مسئولیت اخلاقی است. قانون مدنی این قاعده را در هیچ متنی به صراحت بیان نکرده است و دلیل این سکوت را باید بدهات امر شمرد. زیرا، آن که زبانی نبرده است حقی هم بر طرف پیدا نمی‌کند. (همان، ص ۱۸۲)

برخی دیگر از نویسندگان حقوقی، مسئولیت مدنی را در معنای عام مترادف با ضمان قهری دانسته‌اند و مصادیق آن را؛ ایفای ناروا، اداره مال غیر، استیفاء از عمل یا مال غیر، غصب، اتلاف و تسبیب احصاء کرده‌اند. (صفایی، ۱۳۹۳، ص ۷۹) برای ارائه تعریف دقیق مسئولیت مدنی باید به تقسیم بندی مفهوم مسئولیت مدنی به معنای اعم، خاص و اخص توجه داشت.

۲-۱- مفهوم مسئولیت مدنی به معنای اعم^۱

مسئولیت مدنی یعنی التزام به جبران خسارت اعم از اینکه منشأ آن عمل حقوقی باشد یا واقعه حقوقی یا قانون. عمل حقوقی بدین سان منشأ مسئولیت می‌شود که گاه شخصی با دیگری قراردادی منعقد می‌کند و تعهد به انجام کاری می‌کند، این یک وظیفه قراردادی است که با نقض آن مسئولیت محقق می‌شود. گاهی واقعه حقوقی منشأ مسئولیت است یعنی بدون اینکه شخص اراده‌ای داشته باشد مسئولیت ایجاد می‌شود. کلیه الزامات خارج از قرارداد از این نوعند. گاه قانون وظیفه و مسئولیتی را بر دوش اشخاص باز می‌کند و شامل موارد خاصی است که قانون به طبقات خاصی تحمیل کرده است (یزدانیان، ۱۳۸۹، ص ۲۸) بنابراین مسئولیت مدنی در معنای اعم التزام به جبران خسارت وارد بر دیگری است اعم از اینکه منشأ ضرر جرم باشد یا شبه جرم یا قرارداد یا شبه قرارداد یا عدم اجرای قرارداد یا قانون. در معنای اعم مسئولیت مدنی دارای دو شاخه قراردادی و غیرقراردادی است.

۳-۱- مفهوم مسئولیت مدنی به معنای خاص

در این معنی مسئولیت مدنی فقط شامل جبران خسارت می‌شود که منشأ قراردادی نداشته باشد. یعنی فقط مسئولیت غیر قراردادی را شامل می‌شود و مسئولیت قراردادی از قلمرو آن خارج است. مسئولیت مدنی در این معنا عبارت است از وظیفه حقوقی که شخص در برابر دیگری به تسلیم مال در عوض استیفاء از مال یا عمل دیگری دارد و این وظیفه از هیچ قراردادی حاصل نشده یا این که وظیفه جبران خسارت به علت فعل یا ترک فعل است که منشأ آن مستقیماً عمل مادی و قانون است یعنی مسئولیت ناشی از واقعه حقوقی و قانون در این مسئولیت مدنی شامل مسئولیت‌های قهری است که بدون قرارداد حاصل شود و به آن الزامات خارج از قرارداد یا ضمان

¹ Senslarge

قهری گویند. به طور خلاصه مسئولیت مدنی (در معنای خاص) از قرارداد ناشی نمی‌شود. امروزه اگر مسئولیت مدنی را به نحو مطلق بکار برده شود مسئولیت مدنی غیر قراردادی از آن مستفاد می‌گردد (صفایی، ۱۳۹۳، ص ۸۷)

۲- ارکان مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی اصولاً ناشی از بی‌مبالاتی اشخاص است و گاه به منظور جبران ضرر نامشروع یا خطری که برای دیگران ایجاد شده، به وجود می‌آید. برای اینکه شخص مسئول و مکلف به جبران خسارت وارده به دیگری باشد، سه شرط یا رکن لازم است:

الف) وجود ضرر

ب) ارتکاب فعل زیانبار

ج) رابطه سببیت بین فعل شخصی و ضرری که وارد شده است.

ذیلاً به طور مختصر ارکان مذکور را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۲-۱- وجود ضرر

ضرر یا زیان یا خسارت، نخستین رکن تحقق مسئولیت مدنی است. ضرر دارای معنای عرفی است که هرگونه صدمه مادی یا معنوی وارد به شخص را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر هر جا که نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی از دست برود و یا به سلامت و حیثیت و عواطف شخص لطمه ای وارد آید می‌گویند ضرری به بار آمده است. زیان‌هایی را که برای جبران آن مسئولیت مدنی ایجاد می‌شود به سه گروه تقسیم کرده‌اند:

۱- مادی ۲- معنوی ۳- بدنی

مقصود از زیان مادی، زبانی است که در نتیجه از بین رفتن اعیان اموال یا کاهش ارزش اموال و مالکیت معنوی یا از بین رفتن منفعت و حق مشروع اشخاص، به آنان می‌رسد. پیش از این تردید داشتند که از دست دادن منفعت را نیز در زمره ضررها آورند، ولی امروزه «عدم النفع» نیز در شمار خسارات آمده است. منتها درجه احتمال فوت منفعت باید به اندازه‌ای باشد که در دید عرف بتوان ضرر مورد مطالبه را «مسلم» شمرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵)

زیان معنوی ناشی از تجاوز به حقوق غیر مالی اشخاص است و بنا بر یک تعریف عبارت است از جریحه دار شدن و لطمه خوردن به بعضی از ارزش‌ها که جنبه معنوی دارند. بنابراین خسارات معنوی ممکن است ناشی از لطمه زدن به اعتبار و حیثیت شخص یا به صورت درد جسمی یا صدمه روحی باشد، مثلاً به علت کریه شدن چهره، یا بر اثر جریحه دار شدن عواطف و احساسات، مانند غم و اندوه ناشی از قتل یکی از خویشاوندان نزدیک ایجاد شود. صدمه‌های بدنی را باید زبانی میان آن دو گروه بشمار آورد چرا که هر دو چهره مادی و معنوی را دارا است: صدمه‌هایی که به سلامت شخص وارد می‌شود، هم از نظر روانی باعث زیان اوست و هم هزینه‌های درمان و جراحی و بیمارستان و از کار افتادگی. (همان)

۲-۲- ارتکاب فعل زیانبار

مسئولیت حقوقی به طور عام و مسئولیت مدنی بطور خاص بدون فعل محقق نمی‌شود. در فقه نیز صرف تحقق ضرر بدون فعل عامل زیان، تحت شمول قاعده لاضرر و قاعده اتلاف و تسبیت قرار نمی‌گیرد و از این لحاظ ضمان ایجاد نمی‌شود. به عبارت دیگر، مسئولیت مدنی اعم از اینکه مبتنی بر تقصیر باشد یا بر مبنای خطر، فعل زیان آور شرط تحقق آن است، منتها در مسئولیت مبتنی بر تقصیر لازم است این فعل تقصیر محسوب شود (صفایی، ۱۳۹۳، ص ۷۴) فعل زیانبار یا ناشی از فعل شخصی است یا فعل اشیاء و یا فعل غیر. قاعده آن است که انسان مسئول افعال و رفتار خویش است نسبت به آن مسئولیت مدنی دارد. در حقوق ایران مسئولیت ناشی از اشیاء در واقع مسئولیت ناشی از فعل شخصی محسوب می‌گردد که حفاظت شیء را بر عهده دارد. در مسئولیت ناشی از فعل غیر، زیان به سبب فعل غیر به بار آمده است، لیکن در موارد خاصی قانونگذار مسئولیت مدنی را بر عهده شخص غیر از فاعل زیان گذارده است. این مسئولیت، ضمانت اجرای وظیفه یا تکلیفی است که شخص نسبت به عامل زیان داشته است. (همان) انجام عمل که موجب زیان شود، فی نفسه

ایجاد مسئولیت مدنی نمی‌کند بلکه کار زیانبار باید در نظر اجتماع ناهنجار باشد و اخلاق عمومی ورود ضرر را ناشایست بداند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۶۷)

۳-۲- رابطه سببیت میان فعل و ضرر وارد شده

وفق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹؛ «هر کس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی... موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». بنابراین تقصیر، گاهی عمدی و زمانی غیر عمدی است. مقصود از تقصیر عمدی آن است که مرتکب به قصد اضرار، عملی انجام دهد که موجب ضرر و زیان غیر شود. بر عکس در تقصیر غیر عمدی که نتیجه مسامحه، بی احتیاطی، غفلت و بی‌مبالاتی است، قصد ایراد ضرر و زیان از ناحیه مرتکب وجود ندارد، بلکه بی‌احتیاطی او در انجام یک عمل موجب ضرر و زیان می‌شود. برای تحقق مسئولیت مدنی تنها وجود خسارت و فعل زیان بار کافی نیست، بلکه باید رابطه سببیت یا علیت بین خسارت وارده و فعل زیانبار وجود داشته باشد. پس زیان دیده برای مطالبه خسارت باید اثبات کند که رابطه سببیت بین خسارت وارده و عمل خوانده دعوی وجود داشته است. (صفایی، ۱۳۹۳، ص ۷۸)

۳- بررسی مبنای مسئولیت مدنی

۳-۱- نظریه تقصیر

بر اساس این نظریه، مسئولیت دولت و اشخاص، صرفاً در صورتی قابل طرح است که آنان در انجام عمل خسارت بار و زیان آور، مرتکب تقصیری گردیده باشند. طبق نظریه تقصیر، تنها دلیلی که می‌تواند مسئولیت کسی را در مورد جبران خسارت توجیه کند، وجود رابطه علیت یا سببیت تقصیر او و ضرر وارده است. بر این اساس، خواهان برای دریافت خسارت باید ثابت کند خوانده با ارتکاب تقصیر، زبانی به وی وارد کرده است. (میرداداشی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۶) قانونگذار در مواد ۳۳۱ و ۳۳۵ ق.م. نظریه تقصیر را قبول کرده است؛ چراکه رکن اساسی مسئولیت را تقصیر و مسامحه و عمد قرار داده است. قانون مس-تولیت مدنی نیز در غالب موارد متکی به نظریه تقصیر است. اغلب موافقان این نظریه در بیان این نظریه، به مبنای اخلاقی آن اشاره می‌کنند و معتقدند: «اعمال ناپسند است که ما را متعهد می‌سازد». یا به عبارت دیگر، انسان «چون بد کرده است باید آن را جبران کند» خلاصه اینکه هیچگاه اخلاق، مسئول دانستن فردی که مرتکب خطائی نشده است، را توجیه نمی‌کند. نظریه تقصیر، حداقل در ابتدای پیدایش خود یک نظریه شخصی محسوب می‌شد، زیرا تقصیر شخصی، مبتنی بر یک تحلیل از رفتار شخص است. برخی حقوقدانان تقصیر شخصی را چنین تعریف نموده‌اند «تقصیر شخصی عبارت از انجام یا ترک انجام کاری است که برای انجام دهنده یا ترک کننده آن پشیمانی و سرزنش آور باشد» (باریکلو، ۱۳۸۷، ص ۱۹۷) از ویژگی‌های این نظریه تقسیم بندی تقصیر به درجات مختلف (خدعه و تقلب، تقصیر سنگین، تقصیر سبک و تقصیر بسیار سبک) است. ریشه این تقسیم بندی به حقوق روم باستان و دوره ژوستینین باز می‌گردد؛ ولی در حقوق فرانسه این تقسیم بندی برای اولین بار توسط دوما (حقوقدان قرن هفدهم) ارائه و به وسیله پوتیه (حقوقدان قرن هجدهم) تکمیل گردید. در نظام حقوقی کامن لا نیز هر چند سال‌ها پس از فرانسه، ولی رفته رفته این تمایل به وجود آمد که مسئولیت بر مبنای تقصیر استوار شود، یعنی کسی مسئول باشد که از نظر اخلاقی مرتکب خطا شده است.

این تحول تا پایان قرن نوزدهم ادامه داشت و تنها در این تاریخ است که میتوان ادعا کرد نظریه تقصیر به طور کامل در کامن لا پذیرفته شده است. در عین حال بایستی توجه داشت که در کامن لا تقصیر مبنای واحد و انحصاری مسئولیت نمی‌باشد و آرای مختلف و متشکلی موجود است که هر کدام نوعی از مسئولیت را پذیرفته است، به گونه‌ای که برخی نویسندگان مبنای مسئولیت مدنی در کامن لا را تقصیر می‌دانند و در مقابل برخی با این نظریه مخالفند. تعریف تقصیر هم در بین حقوقدانان یکسان نیست. برخی تقصیر را «کاری نامشروع که قابل انتساب به مرتکب باشد»، دانسته‌اند و برخی دیگر مانند پلانیول، ریپر و اسمن آن را «تجاوز از تعهدی که شخص به عهده داشته است» تعریف نموده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۷۱)

پس از دگرگونی در نظریه تقصیر، تقصیر عملی محسوب می‌شد که با رفتار انسان متعارف و محتاط با در نظر گرفتن وضع مادی و روحی او در آن شرایط، مخالف باشد. بنابراین تعریف، معیار تقصیر، انسانی متعارف است؛ البته در تعیین رفتار او، بایستی عوامل خارجی مانند

ظرف زمان و مکان و اوضاع و احوال خاص هر قضیه نیز مورد توجه قرار گیرد. لذا، قصد خوانده در یک دعوای مسئولیت مدنی چندان مؤثر نبوده، فقدان قصد نمی‌تواند دفاع موجهی به شمار رود. همچنین تقصیر آمیز بودن یک عمل، با توجه به اوضاع و احوال حادثه متفاوت خواهد بود؛ مثلاً در موردی که روزنامه‌ای دروغ یا تهمت را علیه کسی منتشر می‌نماید، قصد اضرار یا آگاهی از دروغ و زیانبار بودن عمل چندان مهم نبوده و عامل زیان با معیار یک انسان متعارف سنجیده می‌شود. لذا اگر عمل روزنامه از نگاه انسان متعارف و معقول تهمت محسوب شود، با اجتماع شرایط دیگر، مسئولیت مدنی محقق شده است. بنابراین، لازم نیست خواهان در انتشار مطلب خلاف واقع یا تهمت منتشر نموده در روزنامه، عمدی داشته باشد. در هر پرونده‌ای موضوع این نیست که خوانده قصد انتساب مطلب را به خواهان داشته باشد یا نه، بلکه موضوع این است که آیا هر شخصی که مطلبی را نسبت به دیگری منتشر یا پخش یا نوشته یا نمایش داده است، به طور متعارف فکر می‌کرده یا می‌توانسته فکر کند که خواهان شخص منتسب الیه می‌باشد یا نه؟ پس دادرسی باید به گونه‌ای اقناع شود که مطلب نوشته شده یا منتشر یا پخش یا نمایش داده شده، به طور متعارف می‌تواند دارای همان معنایی باشد که خواهان ادعا می‌کند.

لرد هالسبری^۲ که یکی از قضات و حقوقدانان برجسته انگلستان است، در دعوای نویل^۳ علیه فاین آرت آند اینشورنس جنرال^۴ در همین موضوع، چنین رأی داده است که مطلب منتسب شده (یا منتشر شده) باید قابلیت بیان یک معنای افتراقی و موهن را داشته باشد؛ یعنی یک انسان متعارف و معقولی بتواند به گونه بی طرفانه‌ای آنها را به یک معنایی تفسیر کند که آن معنا متضمن انتساباتی به شخص خواهان باشد (انصاری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۷۴)

نتیجه آنکه برای تعیین وصف افتراقی یا تشخیص موهن بودن یک مطلب، معنایی که دادگاه به کلمات می‌دهد، ممکن است، همان معنایی نباشد که خوانده در نظر داشته، بلکه آن معنایی را مورد توجه قرار می‌دهد که یک انسان متعارف و معقول، آن را به شخص یا اشخاصی که مطلبی درباره آنها منتشر یا پخش نتیجه آنکه برای تعیین وصف افتراقی یا تشخیص موهن بودن یک مطلب، معنایی که دادگاه به کلمات می‌دهد، ممکن است همان معنایی نباشد که خوانده در نظر داشته، بلکه آن معنایی را مورد توجه قرار می‌دهد که یک انسان متعارف و معقول، آن را به شخص یا اشخاصی که مطلبی درباره آنها منتشر یا پخش^۵ علیه شفیرد^۶، خوانندگان هر چند در روزنامه خودشان نام شرکت خواهان‌ها را به عنوان «نخستین شرکتی که به موجب قانون ورشکستگی جدید» مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، اشتباهاً نوشته بودند، ولی مقصر شناخته شدند، زیرا شرکت مزبور ورشکسته نبود، بلکه بر اساس «انحلال مشارکت» (به گونه ارادی) به دادگاه رجوع کرده بود و عنوان «ورشکسته» که به حیثیت و اعتبار شرکت و گردانندگان آن لطمه می‌زند با آن خیلی تفاوت داشت. (همان)

۲-۳- نظریه خطر

مطابق این نظریه، برای مسئول دانستن شخص، نیازی نیست که در انجام عمل خسارت بار، مرتکب تقصیری شده باشد، بلکه همین که از عمل خطر آفرین او خساراتی به بار آید، خواه در انجام آن عمل مرتکب تقصیر شده یا نشده باشد، مسئول بوده و باید خسارت وارده را جبران کند. (میرداداشی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹)

از توجه به ماده ۳۲۸ قانون مدنی که عامل زیان را به هر حال، خواه در ایجاد خسارت تقصیر داشته یا نداشته باشد، ضامن و مسئول جبران خسارت می‌داند، می‌توان این ماده را مبتنی بر نظریه خطر تفسیر کرد. همچنین در ماده نخستین قانون بیمه اجباری شخص ثالث،

² Lord Halsbury

³ Nevill

⁴ Fine Art and Insurance General

⁵ Whitaker

⁶ Shepheard

آمده است: کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی... مسئول جبران خسارات بدنی و مالی هستند که در اثر حوادث وسایل نقلیه مزبور به اشخاص ثالث وارد شود و مکلف هستند مسئولیت خود را از این جهت بیمه نمایند. بنابراین می‌توان گفت که قانونگذار در ماده نخست قانون بیمه اجباری شخص ثالث به نظریه ایجاد خطر توجه داشته است، زیرا که حکم کلی و منجز و بدون قید و شرط مذکور در ماده فوق بیانگر تضمین و جبران خسارت‌های بدنی و مالی وارده به اشخاص زیان‌دیده است.

۳-۳- نظریه تضمین حق

به موجب این نظریه، هر کس در جامعه حق دارد که سالم و ایمن زندگی کند و از اموال خود سود ببرد. این حق بوسیله قوانین حمایت شده است و ضمانت اجرای این حمایت، مسئولیت مدنی متجاوز است؛ همه وظیفه دارند که به حقوق دیگران احترام گذارند و ایمنی دیگران را به خطر نیندازند. همین که حقی از بین برود باید به وسیله تلف کننده آن جبران شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۷۸)

یکی از ایرادات وارده بر نظریه تقصیر ناعادلانه بودن مبنای مسئولیت بدون تقصیر می‌باشد. نظریه خطر به صورت جانبدارانه از زیان دیده حمایت می‌کند و از حال عامل زیان غافل است. در حقیقت، ایراد این است که برای مسئول دانستن عامل زیان باید مبنایی یافت و این مبنا نباید به گونه‌ای انتخاب شود که بدون وجود تقصیر، عامل زیان را ملزم به جبران خسارت نماید. اخلاق و عدالت مسئولیت بدون تقصیر را جز در موارد خاص نمی‌پسندد. به واقع، یکی از مهم‌ترین دلایل رها کردن نظریه خطر، این بود که نظریه خطر یک نظریه مادی و تا حدودی غیرانسانی بود. به عقیده استارک «حقوق باید ارزش‌های اخلاقی و وجدانی را حفظ نماید. حقوق نمی‌تواند تمام توجه خود را فقط به خسارت و علت آن معطوف نماید. حقوق بایستی رفتار انسان‌ها را ارزیابی نماید و با آراء خود به این رفتارها ارزش بدهد. البته از سوی دیگر از نظر اجتماعی قابل توجه است که یک زیان دیده خسارات وارده به خود را مطالبه نماید». بر مبنای نظریه خطر، رسانه‌هایی که عمدتاً جنبه اقتصادی دارند و هدفشان از فعالیت رسانه‌ای کسب درآمد است، در واقع با پرداختن به فعالیت رسانه‌ای محیط خطرناکی را ایجاد می‌کنند که از آن محیط سود می‌برند لذا باید زیان‌های آن را نیز بپردازند. البته به نظر می‌رسد در گذشته در حوزه رسانه، کمتر مسئله اقتصادی مورد توجه بوده است و بیشتر به مسائل سیاسی و فرهنگی معطوف بوده است، اما امروزه از فعالیت رسانه‌ای درآمد خوبی عاید مدیران آنها می‌شود.

۳-۴- نظریه مختلط

نظریه‌ی تقصیر و نظریه‌ی ایجاد خطر، ایراداتی غیر قابل چشم پوشی دارند. بر همین اساس در قرن بیستم میلادی نظریه‌های مختلطی مطرح شدند که در واقع ترکیبی از هر دو نظریه‌ی تقصیر و نظریه‌ی ایجاد خطر هستند. بر طبق این نظریه‌ها شخص باید خسارت‌های وارد شده به دیگران را «که ناشی از تقصیر او باشد» جبران کند اما گاهی به طور استثنائی بی آنکه مرتکب تقصیری شده باشد، مجبور است خسارت‌های وارد شده به دیگران را جبران کند. برای رفع اختلاف هر دو نظریه قبل (نظریه خطر و تقصیر) دیدگاه‌ها و نظرانی برای جمع بین این‌ها مطرح شده که معروف به نظریه‌ای مختلط شده که خود دو شعبه دارد:

۱- کار نامتعارف ۲- خطر در برابر انتفاع:

در نظریه کار نامتعارف: که برای رفع اشکالات و کاستی‌های نظریه خطر مطرح شده بیان می‌دارد که معیار در مسئولیت کار نامتعارف است اگر دیگران از عمل نامتعارف شخص آسیب ببینند در اینجا مسئولیت مدنی وجود دارد اما این نظریه یک ایراد محکم دارد، ایرادی که به این نظریه وارد شده این است که بازگشت این نظریه به نظریه تقصیر است زیرا خیلی از دانشمندان حقوق می‌گویند: تقصیر تجاوز انسان از رفتار متعارف و محتاط است. اما طرفداران این نظریه تلاش کردند به این اشکال پاسخ دهند آنها گفتند هر کار نامتعارف تقصیر نیست. مثال: اگر راننده‌ای به دلیل بیماری از سمت چپ جاده حرکت کند و حادثه ایجاد کند اینجا تقصیر نیست ولی کار نامتعارف ایجاد شده.

نظریه خطر در برابر انتفاع: در این نظریه تنها آن دسته از کارها و فعالیت‌های خطر بار موجب مسئولیت مدنی می‌شود که عامل آنها از آنها منتفع شده باشد زیرا اخلاق و عدالت حکم می‌کند هر کس سود کاری را می‌برد پاسخ‌گوی خسارت آن نیز باشد اگر کسی با هدف سود بردن کاری، ایجاد نماید و در ساجا مسائل زیادی بیاورد مسئولیت خسارات آن را باید بپذیرد.

برای جمع بندی می توان گفت: نظریه تقصیر و ایجاد خطر، هر دو مبالغه آمیز به نظر می‌رسد. نمی‌توان ارتکاب تقصیر را مبنای منحصر مسئولیت مدنی شمرد. زیرا گاه عدالت ایجاب می‌کند که کسی متحمل ضرر شود که مقصر نبوده است؛ چنان که در روابط کارگر و کارفرما، هیچ کس نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که کارفرما برای تحمل زیان‌های ناشی از کار مناسب‌تر از کارگر است. همچنین، بطور کلی نباید شخص را مسئول خساراتی شناخت که از فعالیت‌های مشروع او به بار آمده است. زیرا معقول به نظر نمی‌رسد که ضرورت‌های زندگی اجتماعی ندیده گرفته شود و مسئولیت بر پایه هیچ اصل اخلاقی قرار نگیرد. به دشواری می‌توان داوری عموم را در بند نظریه خاصی محدود کرد. این نکته را به عنوان اصل می‌توان پذیرفت که هر کس در گرو خطاهای خویش است و باید زیان ناشی از تقصیر خود را بپردازد. ولی نباید این اصل را تغییر ناپذیر و مطلق شمرد. آنچه اهمیت دارد این است که ضرر نامشروعی جبران نشده باقی نماند و همه گفتگوها در این است که در چه مواردی باید ضرر را نامشروع به شمار آورد. به طور خلاصه، نمی‌توان هیچ یک از نظریه‌های ابراز شده را به عنوان مبنای منحصر مسئولیت مدنی پذیرفت و بر پایه آن نظام عادلانه‌ای ایجاد کرد. ولی، حقیقتی که در تمام آنها نیز وجود دارد انکار ناپذیر است. آنچه اهمیت دارد رسیدن به عدالت است و ابزارهای منطقی تنها وسایل راه‌گشایی به این هدف است. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۸۲)

۴- اثر مسئولیت مدنی

۴-۱- جبران خسارت

در صورتی که تمام شرایط و ارکان مسئولیت مدنی جمع باشد، زیان دیده حق پیدا می‌کند که جبران خسارتی را که به او وارد شده است بخواهد. بدین ترتیب، رابطه دینی (تعهد) بین زیان دیده و عامل ورود آن به وجود می‌آید. رابطه‌ای که در نتیجه مسئولیت مدنی ایجاد شده است. هدف از ایجاد مسئولیت مدنی و الزام به دادن مبلغی به زیان دیده همیشه جبران خسارت او نیست. خسارت‌های معنوی با پرداخت پول جبران نمی‌شود و وضع زیان دیده به حال طبیعی خود بر نمی‌گردد. پس باید پذیرفت که در اینگونه موارد، خسارت خشنود کننده است نه جبران کننده. با این وجود، هدف اصلی مسئولیت مدنی جبران خسارت است و استفاده از ابزارهای خوشنود کننده، مانند عذرخواهی و تکذیب، به عنوان جانشین و بدل در موردی بکار می‌رود که جبران خسارت ممکن نباشد. (همان)

۴-۲- راه‌های جبران خسارت

دادگاه می‌تواند شیوه و طریقه جبران خسارت را با توجه به اوضاع و احوال قضیه معین کند (م ۳ ق. م.م). راه‌های جبران خسارت به طور کلی عبارتند از: جبران عینی (اعاده وضع سابق) و پرداخت معادل جبران خسارت. پرداخت معادل نیز به دو نوع جبران غیر نقدی خسارت و جبران نقدی تقسیم می‌شود.

۵- مبانی فقهی مسئولیت مدنی

۵-۱- قاعده اتلاف

قاعده اتلاف از جمله قواعد مهم و اساسی در مسئولیت مدنی است. فقها قاعده اتلاف را در اتلاف ابدان و اموال مورد استفاده قرار می‌دهند. مستند قاعده اتلاف آیه شریفه «و من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» و روایاتی از قبیل: «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» است. (بجنوردی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۷)

در خصوص قاعده اتلاف توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱- منظور از مال در روایت فوق الذکر اعم از اعیان و منافع است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹)

۲- اتلاف بالمباشره در جایی است که از نظر عرفی بین تلف و کار مباشر رابطه علیت مستقیم باشد. چنانچه عرفاً رابطه مستقیم قطع نشود مانع از صدق عنوان اتلاف نیست. مثل اینکه کسی تیری بیندازد و حیوانی کشته شود یا آتشی بی‌فرزد و انباری بسوزد. فقیهان به این اعمال افعال تولیدیه می‌گویند. (همان)

۳- غیر عمدی بودن اتلاف مانع مسئولیت نیست و تقصیر نیز نقشی ندارد. بنابراین صغیر و دیوانه هم در صورت اتلاف مال غیر ضامن می‌باشند. این نکته در ماده ۳۲۸ قانون مدنی نیز بیان شده و در ماده ۱۲۱۶ تصریح شده که «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است».

۴- اگر سیل و زلزله باعث شود که شخصی روی مال کسی پرتاب شود و آن مال تلف شود ضامن شناختن او دشوار است در اینجا علت تلف از مصادیق قوه قاهره است.

۵- در صورتی که اتلاف موجب تلف یا نقص عضو شود و نتیجه خطای محض باشد در آن صورت دیه بر عاقله است به همین خاطر در ماده ۳۲۳ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلتیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود، جنایت او به منزله خطای محض بوده و عاقله او عهده دار خواهد بود».

۲-۵- قاعده تسبیب

اتلاف بالتسبیب هر فعلی است که به سبب آن تلف بوجود آید. اتلاف بالتسبیب هم موجب ضمان است و با اتلاف بالمباشره تفاوتی ندارد. سبب در "تسبیب" زمینه تلف است. یعنی اگر سبب نباشد تلف هم پیش نمی آید. مانند آنکه شخصی سنگی را در کوچه در نزدیکی چاهی قرار می دهد و پای رهگذری در تاریکی شب به آن برخورد میکند و در چاهی که آنجاست سقوط می کند. (رشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۹)

در اتلاف همیشه فعل مثبت است که باعث زیان می شود اما در تسبیب فعل منفی یا ترک فعل هم موجب زیان می شود. بعضی از اساتیدی که طرفدار نظریه تقصیرند تلاش کرده اند که نه تنها تسبیب بلکه همه موارد مسئولیت در حقوق اسلامی را مبتنی بر نظریه تقصیر قلمداد کنند. (موسوی جوان، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۹۱) آنها به واژه «عدوان» که در نوشته بعضی از فقها آمده برای اثبات نظر خود استناد کرده اند. فقها از بکار بردن واژه «عدوان» در تسبیب منظورشان مفهومی شبیه تقصیر نبوده و همان طور که مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء گفته: «آنچه مهم است ضرر است نه نامشروع بودن تصرف و لزوم عدوانی بودن کار مسبب نیز به لحاظ احراز رابطه علیت میان کار او و ایجاد رابطه علیت میان کار او و ایجاد ضرر است. عدم ضرورت وجود تقصیر مورد قبول دانشمندان و علمای فقه و حقوق است» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۴، ج ۳، صص ۱۴۹-۱۴۸)

۳-۵- قاعده ضمان ید

قاعده «ضمان ید» از قواعد عمومی عقلایی می باشد. عقلا در تمامی جوامع متصرف مال غیر را ضامن دانسته و او را موظف به رد مال غیر کرده اند. مسلمانان هم از این سیره عقلایی پیروی کرده اند. علاوه بر مبنای عقلایی و سیره مسلمین، روایت مشهور نبوی (ص) «علی الید ما اخذت حتی تودیته» نیز موید مطلب فوق است. (صاحب ریاض، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۷)

بر اساس این قاعده هرکس بر مال دیگری دست پیدا کند بدون آنکه از طرف قانون گذار یا مالک ماذون باشد، موظف است به رد عین آن مال به صاحب آن یا قائم مقام او و اگر عین موجود نباشد یا دسترسی بدان نداشته باشد مکلف به دادن مثل آن است و اگر مال مثلی نباشد ملزم به پرداخت قیمت آن است. در این روایت منظور از "ید" سلطه و استیلا و منظور از "علی" تعهد و التزام است و این تعهد و التزام شامل همه مواردی است که شخص بر مال دیگری سلطه و استیلا دارد مگر در مواردی مثل "امانت" که به دلائلی از این قاعده استثنا شده است.

نکات ذیل در مورد قاعده ضمان ید قابل توجه می باشد:

- ۱- سلطه و استیلا کامل ضروری است و صرف مزاحمت کافی نیست.
- ۲- علم و جهل متصرف اثر ندارد. بنابراین خریدار جاهل به غصب نیز مثل غاصب آگاه، ضامن است ولی در صورت مراجعه مالک به خریدار جاهل وی حق مراجعه به غاصب یا ید سابق بر خود را دارد.
- ۳- در این ضمان نه فقط تقصیر هیچ تاثیری ندارد بلکه اگر مالی بدون اذن در ید دیگری غیر از مالک است در اثر قوه قاهره هم تلف شود و یا آسیبی ببیند متصرف ضامن است.
- ۴- چنانچه ضمان ید و ضمان اتلاف در مورد مالی در دو نفر تحقق یابد مالک در رجوع به هر کدام از آن دو مختار است ولی سرانجام ضمان بر عهده متلف است.

۵- قاعده ضمان ید، یک قاعده تاسیسی نیست بلکه یک قاعده امضایی می باشد. به همین جهت تحلیل قاعده بر اساس عرف زمان رسول خدا (ص) و ائمه (ع) باید صورت پذیرد و سایر عرفها از جمله عرف امروز ایران در صورتی قابل استناد خواهد بود که از طرف معصوم (ع) در کاربرد قاعده ضمان ید مورد انکار واقع نشده باشد. (احمدی، ص ۱۲۴)

۶- با توجه به عدم رد معصوم (ع) در کاربرد قاعده بر اساس عرف متداول در جامعه باید به فهم محدوده قاعده ضمان ید پرداخت و وسعت و ضیق تفسیر وسعت عرف خواهد بود.

۷- مفاد قاعده ضمان ید بیان گر حکم فقهی اولی است. بنابراین ادله فقهی ثانویه و ادله ولایتی و حکومتی بر مفاد قاعده ضمان ید تقدم دارند.

۸- شک در تحقق موضوع قاعده ضمان ید، سبب رفع مسئولیت مدنی و سلب حکم لزوم عودت مال می شود چراکه با شک در تحقق موضوع اجرای قاعده ضمان ید سالبه به انتفا موضوع می باشد.

۹- شک در تصرف نیز حکم شک در موضوع را دارد. اما شک در حکم فقهی و یا قانونی ضمان ید، رافع مسئولیت مدنی نمی باشد و حکم وجوب رد مال غیر نمی شود.

۱۰- برای تحقق موضوع قاعده ضمان ید، صرف تصرف بر مال دیگری و یا ممانعت از مال غیر کافی است و نیاز به مورد دیگری نیست.

۱۱- در صدق تصرف موضوع قاعده ضمان ید، قصور و تقصیر شرط و مانع نیست، اگر تقصیر احراز شود و یا نه، در هر دو مورد متصرف مال غیر ضامن است. اما تقصیر در حق رجوع متصرفان مال غیر به یکدیگر تاثیر دارد شخصی که عالم به غاصبانه بودن موضوع مورد تصرف خود است، حق مراجعه به متصرف قبلی را ندارد ولی شخص غیر مقصر، حق مراجعه به او را دارد.

۱۲- اضطرار، اکراه نسیان غفلت ضرورت و تقیه نقشی در رفع مسئولیت مدنی ناشی از ضمان ید ندارد، اما در رفع مسئولیت کیفری ناشی از تصرف غاصبانه امکان دارد نقش داشته باشد.

۱۳- در دوران بسط ید فقیه و ایجاد حاکمیت اسلامی امام معصوم (ع) و یا فقیه عادل منصوب حق ایجاد ممنوعیت در اجرای قاعده ضمان ید را به استناد قاعده ولایت را دارد.

4-5- قاعده غرور

هر گاه از شخصی عملی صادر گردد که باعث فریب شخص دیگری بشود در نتیجه موجب ضرر و زیانی او گردد، شخص بر مبنای این قاعده ضامن است و باید از عهده خسارت وارده برآید. شخص اول را غارّ، و شخص دوم را مغرور و این قاعده را غرور می گویند. برای ایجاد مسئولیت طبق قاعده غرور لازم نیست که شخص اول قصد فریب و خدعه داشته باشد، حتی ممکن است خودش هم از دیگری فریب خورده باشد، بلکه همین مقدار که از او فعلی صادر شود که دیگری با توجه به آن فریب بخورد، برای صدق عنوان غرور کافی است. (محقق داماد، ۱۳۶۶، ص ۱۹۴)

میان غرر و غرور (دو قاعده غرر و غرور) تفاوت اساسی و ماهوی وجود دارد، که مهم ترین آنها عبارت اند از:

۱- در معنای غرور، فریفتن، خدعه و گول خوردن نهفته است و حال آن که در معنای غرر، خطر و احتمال ضرر اخذ شده و غالباً منشأ آن جهالت است.

۲- در غرر، فریب خوردن شخص مطرح نبوده و خدعه و نیرنگی در میان نیست و فقط جهتی از جهات معامله مجهول است و حال آن که در غرور عنصر «فریب خوردن» از عناصر اساسی است، اگرچه جهل، در فریب خوردن پنهان است؛ چراکه در غرور، جهل مغرور شرط است. (همان)

۳- در غرور لازم است عمل شخص سبب فریب دیگری بشود و حال آن که این امر در غرر وجود ندارد، بلکه در کیفیت یا کمیت میع یا ثمن و امثال آن جهل وجود دارد. در برخی موارد طرفین معامله نسبت به این امور جاهل هستند و از طرف مقابل، عمل و فعل خاصی صادر نمی شود.

حقوقدانان نیز به این قاعده اهمیت زیادی داده‌اند به ویژه شارحان قوانین مدنی که به توضیح و تبیین آن پرداخته‌اند. در «ماده ۲۶۳ قانون مدنی» آمده است: «هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات، به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن، فقط حق رجوع به ثمن را خواهد داشت» و نیز در ماده ۳۲۵ آمده است: «اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می‌تواند نسبت به ثمن و خسارات، به بایع رجوع کند. بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷).

مفاد این دو ماده از قانون مدنی، قاعده غرور می‌باشد. دکتر سید حسن امامی در شرح دو ماده از قانون مدنی می‌گوید: «منظور از واژه‌ی خسارات که در ماده ۳۲۵ آمده و در ماده ۲۶۳ به نام غرامات آمده است، چیزی است که در اثر بطلان معامله مشتری متضرر شده است و آن عبارت است از:

۱. فرق بین ثمن و آنچه به عنوان بدل به مالک تأدیه شده، وجود دارد و آن در موردی است که عین تلف شده و مشتری بدل آن را به مالک داده باشد؛ مثلاً هرگاه مال مسروقه را کسی به یک هزار ریال بخرد و آن مال تلف و در عوض آن، خریدار سه هزار ریال به مالک تأدیه نماید، (خواه قیمی بوده و سه هزار ریال به مالک داده و یا مثلی بوده و آن را به سه هزار ریال خریداری نموده) دو هزار ریال مزبور تفاوت بین ثمن و مبلغی می‌باشد که خریدار به مالک داده است.

۲. هزینه‌های لازم برای انجام معامله از حق دلالتی و تنظیم سند و مالیات و امثال آن.

۳. عوض منافع مال مغضوب، در مدتی که در تصرف مشتری بوده است.

۴. هزینه‌ی نگهداری و حق الوکاله و خسارات محاکمه که هرگاه در اثر اقامه‌ی دعوای مالک عین یا بدل، از طرف مشتری پرداخت شده است (امامی، ۱۳۸۵، ص ۷۶) البته روشن است که این خسارات را در صورتی مشتری می‌تواند از بایع فضولی بگیرد که مشتری جاهل به فضولی و غصب باشد والا اگر عالم باشد فقط می‌تواند ثمنی را که به بایع داده است از او بگیرد و اگر مالک رجوع به بایع بکند و مثل و یا قیمت را از او بگیرد بایع نمی‌تواند رجوع به مشتری بکند؛ چنانچه ماده‌ی مزبوره به آن اشعار دارد و شیخ انصاری قدس سره و دیگران از فقهاء هم؛ به اشتراط جهل در مشتری تصریح کردند والا اگر عالم باشد به این که بایع، فضولی است و متاع مال خودش نیست، از باب این که خودش اقدام به ضرر کرده است، حق رجوع به بایع را ندارد فقط ثمن را حق دارد از بایع فضولی مطالبه کند از باب این که در این جهت، اقدام به رایگان نکرده است.

۵-۵- غرر و تدلیس

از عناوینی که گاه به اشتباه به جای تدلیس به کار برده می‌شود «غرر» است؛ به عنوان نمونه، در یکی از منابع فقهی، غرر به معنای تدلیس آمده است که با توجه به اهمیت آن در این مورد، بخشی از عبارت مورد نظر را عیناً نقل می‌کنیم: «و یصح البیع جزافاً، حیث علماه جمیعاً أو جهلاً اجماعاً، اذا صار معلوماً بالمشاهده. فان علم قدرة احدهما دون الآخر، فسد للغرر من العالم ...» در اینجا با توجه به مفاد عبارت، غرر به معنای غرور و تدلیس (به خاطر سکوت و عدم اظهار و پنهان سازی علم و اطلاع شخص) آمده است. (السنه‌وری، ۱۴۱۹، ص ۲۴۲)؛ در صورتی که میان آن دو تفاوت اساسی و ماهوی وجود دارد. تدلیس از نظر لغت از ریشه دَکَس (به فتح دال و لام) به معنای تاریک ساختن، پنهان کردن و امر را مشتبه کردن است. علّت نام گذاری خیار تدلیس نیز آن است که شخص تدلیس کننده، امر را بر طرف مقابل تاریک و مشتبه نموده، آن را به صورت مبهمی در می‌آورد، تا جایی که غیر واقع را به توهم، واقع قلمداد می‌کند.

بنابراین و با توجه به برخی از معانی، مانند فریب، خدعه و حيله که از غرر اخذ شده و نیز با لحاظ معنای رایج و متداول اما غیر دقیق تدلیس که همان فریب، خدعه و حيله می‌باشد، این دو اصطلاح، یعنی «غرر» و «تدلیس» گاهی به جای یک دیگر به کار برده شده‌اند، در صورتی که - چنان که بیان شد - بین آن دو تفاوت و تمایز ماهوی وجود دارد.

همچنین در ماده ۴۳۸ قانون مدنی تدلیس عبارت از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود، تعریف شده است. در ترمینولوژی حقوق در این باره چنین آمده، اعمالی که موجب فریب طرف معامله شود، بنابراین اولاً موضوع تدلیس باید عین باشد، ثانیاً تدلیس کننده باید به موضوع تدلیس صورتی بدهد که محرک طرف معامله در اقدام به معامله باشد. یعنی اظهار صفت کمالی در موضوع مورد معامله نماید که آن موضوع فاقد آن صفت است. در حالیکه در غرر نیازی به انجام عملیات فریبنده نیست و طرفین نسبت به وضعیت معامله

اطلاع و آگاهی دارند. همچنین برای جبران زیان وارده از تدلیس قانونگذار در ماده ۴۳۹ قانون مدنی خیار فسخ را پیش بینی کرده است، ولی ضمانت ایجاد غرر بطلان است. تفاوت دیگر در این است که، در تدلیس شخص فریب خورده علم به عملیات متقلبانه ندارد و پس از علم به آن خیار فسخ پیدا می کند ولی در غرر طرفین نسبت به آنچه انجام می دهند علم دارند. آنچه موجب بطلان می شود ضرر و خطری است که به دلیل جهل طرفین یا یکی از آنها نسبت به آنچه به دست می آورد ایجاد می شود. شیخ مرتضی انصاری نظری مخالف در این باره داده اند که به این شرح می باشد «ملاک تحقق تدلیس به دنبال آن خیار تدلیس، رغبت شخص به انجام معامله است و علم و عدم علم طرف معامله دخلی در تحقق تدلیس ندارد؛ یعنی اگر طرف معامله علم داشته باشد که این صورت ظاهری در نتیجه یک سری عملیات و اقدامات است و با وجود این، رغبت و میل او به معامله افزایش یابد، تدلیس محقق شده است». البته این نظر مورد توجه نویسندگان حقوقی و قانونگذار قرار نگرفته و نظر مخالف آنرا صحیح دانسته اند.

۵-۶- قاعده لاضرر

الف- مفهوم قاعده

علما و محققین برای جبران خسارت مادی و مشروعیت آن به قاعده فقهی لاضرر استدلال نمودند، از این قاعده بدون استثنا تمامی علماء در بحث های خسارت مادی استفاده کرده اند، قاعده لاضرر اولین بار از کلمات پیامبر اکرم (ص) شنیده شده است، این حدیث بعد از رفتار ناشایست مرد عربی بود که بدون اجازه به خانه دیگری به بهانه درخت خرما که در حیاط خانه مردی انصاری کاشته بود، هر وقت که می خواست بدون اجازه ای وارد آن خانه می شد، دلیل ورود بی وقت و ناگهانی خود در آنجا را سر زدن از نخل خرما می دانست، این رفتار صاحب نخل صاحب خانه را رنج می داد صاحب خانه بعد از التماس که نباید این کار را کند و عدم قبول مرد لجوج انصاری مسئله را خدمت پیامبر خدا مطرح نمود، لجاجت مرد باعث شد که حضرت آن رفتاری تاریخی را با او انجام دهد، و حدیث که یک قاعده کلی است را بیان کند، که نتیجه مزاحمت، لجاجت، عدم توجه به پیشنهاد رسول خدا (ص) و تمرد کردن از پذیرفتن قانون بود.

ب- دلایل بر جبران خسارت مادی از قاعده لاضرر و لاضرار

استفاده از ظاهر حدیث

اینکه ظاهر حدیث برای ما مانند ظاهر قرآن حجت است، علماء شیعه، و اهل سنت اتفاق نظر دارند و کسی جز افراد غیر نادری در این زمینه تردید به خود راه ندادند، و بسیاری از کسانی که ظاهر قرآن را هم حجت نمی دانند به ظاهر حدیث معتقدند، و بسیاری از علمای اهل سنت نیز با این جمع همراه هستند، ظاهر حدیث هم دلالت بر جبران خسارت مادی می کند چون با اندک تفکر در رویدادی رخ داده شده که مبنای ایجاد قاعده ای لاضرر شد می توان استنباط می شود که منظور پیامبر از ضرر وارده در مورد مزبور، خسارت مادی است که بر صاحب خانه وارد شده است، چون رفت و آمد صاحب درخت بدون اذن ورود برای صاحب خانه ناراحت کننده و آزار دهنده بود، که باعث ناراحتی روحی و مادی آن مرد و عیالش می شد، و امنیت روانی آنها را مخدوش می کرد، به عبارت دیگر ورود بدون اجازه برای صاحب خانه خسارت مالی به بار نداشت، تا حمل بر خسارت مالی کنیم، و امر به قلع درخت توسط پیامبر (ص) جهت خسارت مالی از قبیل جذب آب زمین و یا سایه افکندن بر خانه و یا چیزهای که نیاز به آفتاب دارد نبوده است، الا باید نوع شکایت مرد انصاری به شیوه ای دیگر می بود، چون صاحب خانه از بقای نخل شاکی نبوده بلکه از ورود گاه و بیگاه بدون اجازه ابن جندب شاکی و ناراضی بوده، بنابراین کلمه لاضرر و لاضرار در آن مسئله بیانگر خسارت مادی بوده است، و رسول خدا (ص) با آن ابتکاری خواسته جبران خسارت مادی کند، در نتیجه می شود گفت قاعده لاضرر یک قاعده مسلم برای جبران خسارت مادی به حساب می آید و علماء نیز به این طریق حکم دادند چون مرد انبصار در آن رویداد خسارت مادی ندیده بود بلکه فقط اذیت روحی می شد.

استفاده از بنای عقلا

با نگاهی به بنای عقلا در مواقع بروز خسارت، اعم از خسارت های مالی و صدمات بدنی، عامل آن را نسبت به جبران خسارت وارد شده، ضامن می دانند و ما می دانیم که شارع مقدس، این بنای عقلا را در خسارت مادی بی هیچ تغییری مورد پذیرش قرار داده است و عامل

خسارت را در برابر خسارت وارد شده، ضامن مثل یا قیمت دانسته است، اما در مورد این که شارع، بنای عقلا را در خسارات مادی و به خصوص خسارات مادی ناشی از جرم نیز پذیرفته یا نه اختلاف وجود دارد.

بعضاً تردیدهایی وجود دارد اما باید دانست بر مبنای قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» می توان گفت، چون عقل به جبران خسارت مادی وارد شده بر اشخاص در نتیجه جرایم ارتكابی دیگران، حکم می کند بنابراین چنین دیدگاهی اصولاً از نظر شرع نیز پذیرفته شده است چون عقلا، عدم پرداخت خسارت های ناشی از جرم را (اعم از خسارات مادی و مادی) ظلم می دانند و ظلم نیز در نظر خداوند امری قبیح است. بنابراین نتیجه می گیریم که حکم به عدم جبران خسارت مادی، از جانب خداوند امری قبیح است.

کلام فقها

در اینکه قاعده لاضرر و لاضرار، خسارت مادی را علاوه بر ضرر مادی شامل می شود یا نه؟ بسیاری از فقهاء معتقدند که این قاعده علاوه بر ضرر مادی شامل ضرر معنوی نیز می شود.

الف: محقق نائینی می نویسد: «ضرر عبارت است از فوت شیئی که در انسان موجود است، فرق نمی کند این داشته انسان، نفس، جان و مال انسان باشد، یا آبرو و حیثیت او، می خواهد بگوید همانگونه که با فوت مال ضرر صدق می کند در هتک عرض نیز ضرر صادق است، در نتیجه قاعده لاضرر این قسمت را در برمی گرفته و جبران خسارت مادی را لازم می داند» (نائینی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳)

ب: آیت الله مکارم معتقد است که ضرر عام است شامل مال غیر مال می شود، ایشان در «القواعد الفقهیه» می گوید بعد از تتبع و جستجوی بسیاری در معنای کلمه ضرر واستعمال آن در لسان لغت یافتیم که ضرر به معنای از دست دادن مواهب حیات انسان است، که این مواهب در برگرفته مال، نفس، عرض و امثال آنها است بدون تفاوت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۷۹). کلام ایشان تصریح دارد بر وجوب جبران خسارت مادی، چون همان طوری که اگر فردی بر دیگر خسارت مالی را وارد کند ضامن بوده و باید جبران کند، در خسارت مادی نیز ضامن خسارت خواهد بود.

ج: آخوند خراسانی اولاً ضرر را در مقابل نفع قرار داده است و ثانیاً ضرر را تعریف به نقض نموده و فرموده است، این نقض ممکن در مال، نفس، اعضای بدن و یا آبروی انسان وارد شود، یعنی همانطوری که نقض مالی و بدنی خسارت پذیر است، نقض حیثیتی نیز خسارت پذیر است (آخوند خراسانی، ۱۴۲۴، ص ۱۸۷)

د: آیت الله فاضل لنکرانی در جواب سؤالی که پرسیده شده، نظر به جبران خسارت مادی، بنابر قاعده لا ضرر، آیا جبران خسارت معنوی ممکن است؟ و با توجه به حدّ قذف نسبت به مقذوف اگر کسی غیر از موارد حدّ قذف بر دیگری اتهام و نسبتی را وارد کند که موجب خدشه دار شدن حیثیت اجتماعی وی گردد، آیا عامل این امر را می توان ملزم به جبران خسارت کرد؟ و این جبران خسارت، آیا با پرداخت غرامت ممکن خواهد بود؟ ایشان در جواب فرموده به نظر این جانب قاعده لا ضرر یک قانون حکومتی است، گذشته از این خسارات معنوی با تعزیر و به نظر حاکم شرع جبران می شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۷، ص ۳۹)

۷-۵- قاعده اقدام

یکی از مسقطات ضمان در حقوق اسلام قاعده اقدام است. این قاعده بدین معنی است که هر گاه شخص به ضرر خود اقدام کند در مورد اقدام وی شخص دیگر مسؤول نیست. به طور مثال در صورتی که مشتری با علم به اینکه بایع سمتی ندارد و مالک حقیقی مبیع نیست وارد معامله با وی شود و پس از معامله، مالک واقعی به مشتری رجوع نماید و مال را از او مسترد کند، مشتری آگاه حق مطالبه خسارت را از او نخواهد داشت. یا اگر مشتری عالم با علم به عیب موجود در مبیع آن را بخرد، خیار عیب ندارد و یا اگر شخصی از مدیون به صورت تبرعی ضمانت کند، پس از پرداخت دین مورد ضمانت، حق رجوع به مضمون عنه را نخواهد داشت.

مسؤولیت و ضمان در فقه به خاطر احترام به مالکیت خصوصی و اموال اشخاص به وجود آمده است و هرگاه مالک با طیب نفس و رضایت خود، احترام از مال خود بردارد، حکم به مسؤولیت و ضمان دلیلی ندارد. به بیان دیگر، هر وقت مالک، رضایت دهد که دیگری مال او را تلف سازد یا آن را ناقص کند، رضایت داده است که به او خسارتی وارد شود و با این عمل خود، احترام مالش را از بین برده است، در نتیجه دیگر جایی برای مسؤولیت نمی ماند و این شخص نمی تواند از فرد دیگری مطالبه خسارت کند (میرفتاح مراغه ای، ۱۳۹۲، ص ۴۱۸).

در صورتی هم که زیان دیده در مقابل خسارات وارده آرام بنشینند و اقدامی در جهت جلوگیری از توسعه آن نکنند، می‌توان گفت که وی بر ضرر خویش اقدام کرده است و چون خودش اجازه ورود خسارت بیشتر را به خود داده و در واقع احترام از مال خود برداشته است، کسی مسؤول جبران خساراتی که در نتیجه عدم اقدام او وارد شده است، نیست. در منابع فقهی به طور کلی وظیفه زیان دیده در تقلیل خسارت به عنوان یک مبحث خاص مورد بررسی قرار نگرفته است، بنابراین حکم صریحی در خصوص مبنای آن نمی‌توان یافت. اما با در نظر گرفتن برخی مصادیق مطرح شده، به نظر می‌رسد که در حقوق اسلام قاعده اقدام می‌تواند به عنوان یکی از مبانی قاعده تقلیل خسارت مورد توجه قرار گیرد. مثال رایج در این خصوص، موردی است که شخصی دیگری را در آب یا آتش می‌اندازد و او علی‌رغم امکان خروج از مهلکه، اقدامی نمی‌کند و می‌میرد. در خصوص موردی که شخصی در آتش گرفتار شده و در عین حال امکان رهایی از آن را داشته باشد، اما از مهلکه خارج نشود و سپس فوت کند، فقها معتقدند که قصاص منتفی است و در خصوص تعلق دیه نیز دو نظر وجود دارد و برخی اعتقاد دارند که در چنین حالتی دیه ساقط نمی‌شود اما بر مبنای نظر مشهور فقهای امامیه، دیه نیز ساقط می‌گردد (محقق حلی، ۱۳۷۷، ص ۵۸۷) در میان فقهای عامه نیز همین دو قول مطرح شده است. همچنین است اگر شخصی، دیگری را به آب بیاندازد و خروج از آب برای او ممکن باشد اما به اختیار خود از آن بیرون نیاید و غرق شود، قصاص و دیه هر دو ساقط می‌شود چرا که فوت او در نتیجه عمل خود وی اتفاق افتاده است. به نظر می‌رسد عقیده‌ای که دیه را ساقط می‌داند موجه است و استناد به قاعده اقدام همین نتیجه را در پی خواهد داشت. با آنکه در امثله مذکور به نحو صریح قاعده اقدام نامبرده نشده است، لیکن از عبارات فقها چنین نتیجه‌ای برداشت می‌شود. به عنوان نمونه در خصوص شخصی که به رغم امکان خروج از آتش، خود را در مهلکه نگاه دارد و فوت کند، گفته شده است که وی بر علیه نفس خود اقدام کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۴۷). برخی دیگر نیز تصریح کرده‌اند که در چنین وضعیتی فوت، مستند به خود اوست، نه کسی که او را در آتش افکنده است (محقق حلی، ۱۳۷۷، ص ۵۸۹).

برخی شخصی را که در آتش گرفتار آمده و به رغم امکان خروج از مهلکه، در آن باقی مانده و سپس فوت کرده است، مانند کسی دانسته‌اند که از آتش خارج شده و سپس مجدداً داخل آن شده است و بر این اساس دیه نیز ساقط می‌شود (روحانی، ۱۳۸۷، ص، ۲۰). در این مثال نیز اقدام مجنی علیه مسقط ضمان تلقی شده است.

نکته‌ای که بایستی به آن اشاره کرد، این است که در مثال‌های مذکور، اقدام شخصی که در معرض زیان قرار گرفته، سبب افزایش ضرر می‌شود، تا حدی که به مرگ او می‌انجامد، پس مصادیق مزبور را می‌توان با موضوع بحث، یعنی ضرورت تقلیل خسارت از سوی کسی که در معرض زیان قرار گرفته، مقایسه و تطبیق کرد. با توجه به نظر مشهور که در چنین مواردی علاوه بر قصاص، دیه را نیز ساقط می‌داند و اینکه مصادیق مزبور ناظر به خسارات وارد بر نفس انسان است که بسیار مورد توجه شارع بوده است، می‌توان سقوط ضمان را در فروض مذکور به قیاس اولویت، در خسارات مالی نیز مورد پذیرش قرار داد. به دیگر سخن هرگاه گریز از مهلکه برای زیان دیده ممکن باشد، ولی چنین اقدامی را به عمل نیآورد و خسارات مالی و اقتصادی متحمل شود، امکان مطالبه زیان وارده را نخواهد داشت.

بنابراین می‌توان گفت که قاعده تقلیل خسارت، یکی از جنبه‌های قاعده کلی اقدام است و قاعده اقدام را می‌توان به عنوان یکی از اصلی‌ترین مبانی فقهی و حقوقی قاعده تقلیل خسارت در حقوق ایران محسوب کرد. ماده ۳۵۵ قانون مجازات اسلامی، با پذیرش نظر فقهای امامیه تصریح می‌کند که «در کلیه مواردی که روشن کننده عهده‌دار تلف و آسیب اشخاص می‌باشد باید راهی برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گرنه روشن کننده آتش عهده‌دار نخواهد بود».

آئین نامه تأسیس مؤسسات خبری و نمایندگی خبرگزاری‌های خارجی در ایران ۱۳۵۸ آئین‌نامه فوق، با هدف نظارت بر فعالیت مؤسسات خبری خارجی در ایران تصویب گردید. به موجب ماده ۱ این آئین‌نامه کلیه نمایندگان مؤسسات خبری و خبرگزاری‌های خارجی از قبیل نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران سیاسی، اجتماعی و عکاس خارجی که بخواهند به نحوی در ایران اقامت و فعالیت نمایند، موظفند تقاضای خود را با ذکر مشخصات کامل و دو قطعه عکس و نوع وابستگی به رسانه مربوط، دو ماه قبل از ورود به ایران به سفارت جمهوری اسلامی ایران در کشور مربوط تسلیم نمایند.

خبرگزاری‌های خارجی و نمایندگان آنها، مکلفند قوانین کشور جمهوری اسلامی را رعایت نموده و از درج و پخش اخبار خلاف واقع خودداری نمایند. بر طبق ماده ۹، هرگاه در رسانه‌های خارجی مطالبی خلاف واقع و یا تحریف شده درباره ایران درج شود و یا مطالبی بر

خلاف قانون مطبوعات و سایر مقررات موضوعه کشور جمهوری اسلامی ایران انتشار یابد، نماینده مؤسسه یا رسانه مورد نظر (مقیم یا گزارشگر) احضار و برای بار اول به نامبرده تذکر داده می‌شود و در صورت تکرار و ادامه این رویه کارت شناسایی او لغو و به اجازه اقامت وی خاتمه داده شده و از ادامه کار نامبرده جلوگیری به عمل خواهد آمد. هرگاه رسانه خارجی، اقدام به انتشار مطالبی خلاف واقع و مغرضانه علیه انقلاب اسلامی و دولت و ملت ایران نماید، به استناد ماده ۱۱ آئین نامه مسئولیت مستقیماً به عهده نمایندگان مؤسسات خبری و خبرگزاری‌های خارجی است و طبق مقررات مربوط قابل تعقیب می‌باشند. به نظر می‌رسد، بر طبق قواعد حقوقی و قانون مسئولیت مدنی و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، رسانه خارجی و نماینده آنان می‌بایست پاسخگوی خسارات وارده به اتباع و دولت ایران باشند، هر چند ممکن است در عرصه بین المللی، محاکم خارجی و بین المللی از صدور آراء با دلائل مغرضانه سیاسی و تحت فشار کشورهای معاند جمهوری اسلامی ایران، خودداری کنند.

نتیجه گیری

تحلیل مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی نشان‌دهنده پیچیدگی‌ها و ابعاد مختلفی است که این نهاد حقوقی و فقهی در نظام‌های حقوقی و اجتماعی به همراه دارد. مسئولیت مدنی به‌عنوان یک ابزار کلیدی در جبران ضرر و حفظ عدالت اجتماعی، نیازمند درک عمیق از ارکان، نظریه‌ها، و مبانی آن است.

۱. ارکان مسئولیت مدنی

برای تحقق مسئولیت مدنی، سه رکن اساسی شامل وجود ضرر، ارتکاب فعل زیانبار، و رابطه سببیت لازم است. این ارکان به‌طور جامع و دقیق بررسی شده و اهمیت هر یک در شکل‌گیری مسئولیت مدنی به‌وضوح روشن است:

وجود ضرر: در مسئولیت مدنی، ضرر به‌عنوان نخستین رکن، به صدمات مادی، معنوی و بدنی تقسیم می‌شود. شناخت دقیق انواع ضررها و نحوه جبران آنها، برای اعمال مسئولیت مدنی به‌طور مؤثر و عادلانه ضروری است.

ارتکاب فعل زیانبار: تحقق مسئولیت مدنی نیازمند اثبات این است که فعل زیانبار به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم منجر به وارد شدن ضرر شده است. این فعل باید با معیارهای اجتماعی و اخلاق عمومی همخوانی داشته باشد.

رابطه سببیت: برای اثبات مسئولیت مدنی، باید رابطه مستقیم و مشخصی میان فعل زیانبار و ضرر وارده وجود داشته باشد. این عنصر به‌عنوان ارتباط علیتی میان عمل و نتایج آن، پایه‌گذار اصول جبران خسارت است.

۲. نظریه‌های مسئولیت مدنی

مبانی نظری مختلف مسئولیت مدنی به بررسی دقیق‌تر مسئولیت در زمینه‌های مختلف کمک می‌کنند:

نظریه تقصیر: این نظریه مسئولیت را مبتنی بر تقصیر فردی می‌داند و به ارزیابی رفتار شخصی و تحلیل معیارهای اخلاقی و قانونی توجه دارد. مسئولیت بر مبنای تقصیر به‌طور گسترده‌تری در حقوق ایران به‌ویژه در نظام‌های حقوقی مختلف پذیرفته شده است.

نظریه خطر: این نظریه بر این باور است که برای مسئول دانستن شخص، نیازی به اثبات تقصیر نیست و تنها کافی است که فعل او موجب ایجاد خطر و ضرر شده باشد. این نظریه در قوانین مدنی و بیمه اجباری ایران تجلی یافته و به‌ویژه در مورد اعمال خطرآفرین کاربرد دارد.

نظریه تضمین حق: تأکید بر حق افراد به زندگی سالم و ایمن، این نظریه مسئولیت مدنی را به‌منظور حفظ این حقوق و تأمین ایمنی دیگران معرفی می‌کند. این مبنا به‌ویژه در زمینه‌های خاص حقوقی و فقهی مهم است.

نظریه مختلط: ترکیب نظریه‌های تقصیر و خطر، به‌ویژه در مواردی که جبران خسارت بدون وجود تقصیر پیش‌بینی می‌شود، کاربرد دارد. این نظریه در مواردی چون کارهای نامتعارف و فعالیت‌های خطرآفرین که فرد از آنها بهره‌مند شده است، نقش مهمی ایفا می‌کند.

۳. مبانی فقهی مسئولیت مدنی

از منظر فقهی، از قواعدی نظیر قاعده اتلاف، قاعده تسبیب، قاعده غرور، قاعده لاضرر، قاعده ضمان ید، قاعده اقدام و تدلیس به‌عنوان مبانی مسئولیت مدنی نام برد.

۴. اثرات مسئولیت مدنی



هدف اصلی از مسئولیت مدنی، جبران خسارت است که می‌تواند از طریق اعاده وضع سابق یا پرداخت معادل خسارت انجام گیرد. در مواقعی که جبران عینی ممکن نباشد، ابزارهای دیگر مانند عذرخواهی و تکذیب به کار می‌روند. این روش‌ها به درک بهتر و کاربرد عملی مسئولیت مدنی در شرایط مختلف و بررسی راه‌های مناسب جبران خسارت کمک می‌کنند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- احمدی جشفقانی، ح، ۱۳۸۷، مسئولیت مدنی ناشی از تصرف غیرمجاز در حقوق ایران (قاعده ضمان ید)، پیش شماره ۳، بهار و تابستان.
- ۲- امامی ح. ۱۳۸۵. حقوق مدنی. جلد اول. چاپ بیست و ششم. تهران: نشر اسلامیه.
- ۳- انصاری ب. ۱۳۸۹. مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی چاپ اول. تهران: نشر معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
- ۴- باریکلو ع. ۱۳۸۷. مسئولیت مدنی. تهران: نشر میزان.
- ۵- جعفری لنگرودی ج. ۱۳۸۶. ترمینولوژی حقوق. چاپ هشتم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۶- دلیری م. ۱۳۸۶. حقوق جزای عمومی. جلد سوم. چاپ اول. تهران: نشر داد.
- ۷- صفائی ح. ۱۳۹۳. مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی. تهران: نشر مرکز تحقیقات.
- ۸- قاسم زاده م. ۱۳۷۸. مبانی مسئولیت مدنی. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.
- ۹- کاتوزیان ن. ۱۳۸۷. الزام‌های خارج از قرارداد. تهران: انتشارات دانشگاه.
- ۱۰- کاتوزیان ن. ۱۳۷۹. وقایع حقوقی. تهران: نشر دادگستر.
- ۱۱- کاتوزیان ن. ۱۳۸۶. قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ پانزدهم. تهران: نشر دادگستر.
- ۱۲- محقق داماد، ۱۳۶۶، قواعد فقه مدنی، تهران، انتشارات مجد.
- ۱۳- معین م. ۱۳۷۱. فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۴- موسوی جوان، ۱۳۹۷، مبانی حقوق، تهران: شرک سهامی چاپ رنگین.
- ۱۵- میرداداشی م. ۱۳۹۴. مسئولیت مدنی موسسات عمومی در حقوق ایران و مصر. تهران.
- ۱۶- یزدانیان ع. ۱۳۸۹. حقوق مدنی قلمرو مسئولیت مدنی. تهران: نشر ادبستان.

ب) منابع عربی

- ۱- احمد السنهوری ع. ۱۴۱۹. الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید. جلد اول. بیروت: نشر دار الاحیاء التراث العربی.
- ۲- بجنوردی، م، ۱۳۸۴، القواعد الفقهیه، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ۳- رشتی، ح، ۱۳۸۹، کتاب الغصب، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری تهران.
- ۴- شیخ طوسی م. ۱۴۲۰. التبیان فی تفسیر القرآن. نجف: نشر مطبعه النجف.
- ۵- صاحب ریاض، ع، ۱۴۱۲، ریاض المسائل، کتب الغصب، قم: ناشر آل البيت.
- ۶- غروی نائینی م. ۱۳۷۹. قواعد الاصول. قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- ۷- فاضل لنکرانی م. ۱۴۱۷. القواعد الفقهیه. قم: نشر مکتبه مهر.
- ۸- کاشف الغطاء، م، ۱۳۸۴، تحریر المجله، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- ۹- محقق حلی ج. ۱۳۷۷. شرایع الاسلام. تهران: نشر المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۱۰- مکارم شیرازی ن. ۱۳۸۹. قواعد الفقهیه. تهران: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین.

Analyzing and examining the jurisprudential foundations of civil responsibility

First Author: Abolfazl Jalali

Affiliation: Master's student in Private Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Abstract

Civil liability, as one of the basic pillars of legal and jurisprudential systems, is based on compensation for losses caused by harmful actions. Analyzing and examining the juridical and legal foundations of civil responsibility helps to clarify the principles and rules related to this issue. In this article, firstly, the elements of civil liability, including the existence of damage, the commission of a harmful act, and the relationship of causation are examined. Harm in this context is divided into three categories: material, spiritual and physical, and the harmful act must be in harmony with public morality and social anomalies. Different theories of civil responsibility are also examined. The theory of fault emphasizes the basis of individual fault and the analysis of his behavior, while the theory of risk relates responsibility to the risk-causing act without the need to prove fault. The theory of guaranteeing the right seeks to protect the rights of individuals and ensure safety, and the mixed theory provides a combination of the theories of fault and risk, and in certain cases, provides compensation for no-fault damages. From a jurisprudential point of view, rules such as the rule of wastage, the rule of glorification, the rule of pride, the rule of harm, the rule of guarantee, the rule of action, and the rule of tadlis can be mentioned as the basis of civil liability.

Keywords: Civil liability, jurisprudential principles, legal principles, damage, fault.